

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 15، رومیان و مقدمه اول قرن‌تینان © 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون، تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۱۵، رومیان و مقدمه ای بر اول قرن‌تینان است.

بسیار خوب، هفته گذشته ما با کمی صحبت در مورد نحوه خواندن رومیان به عنوان یک کل و نوعی موضوع یا پیام اصلی رومیان به پایان رسیدیم، و من پیشنهاد کردم که احتمالاً ترکیبی از آنچه اغلب دیدگاه قدیمی و جدید نامیده می‌شود. دیدگاه قدیمی این است که رومیان در مورد چگونگی نجات افراد یا نحوه ایستادن آنها در برابر خدای مقدس صحبت می‌کنند، در حالی که دیدگاه جدید می‌گوید، نه، مسئله اصلی این است که یهودیان و غیریهودیان چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، چه چیزی برای تعلق به قوم خدا لازم است، تمرکز بیشتر افقی بود.

من پیشنهاد کردم که احتمالاً هر دو در کتابی مانند رومیان درست است، که پولس به موضوع رابطه یهود و غیریهودی علاقه مند است، آنچه از کسانی که به قوم خدا تعلق دارند خواسته می‌شود، آیا غیریهودیان باید تسلیم شریعت موسی شوند یا می‌توانند قوم خدا باشند.

و این اگرچه به مسئله گسترده تری مربوط می‌شود و آن را مطرح می‌کند که بر چه مبنایی فرد با خدا وارد رابطه می‌شود یا بر چه اساسی نجات می‌یابد و بر چه اساسی در برابر خدای مقدس می‌ایستد، که سوالی است که مارتین لوتر مطرح می‌کرد. اما من می‌خواهم کمی جزئیات بیشتری را در چند بخش از کتاب رومیان بررسی کنم، و اول از همه این است که توجه داشته باشم که چگونه کتاب به یک معنا تنظیم شده است و چگونه هدف خود را استدلال می‌کند، اول از همه، استدلال پولس را می‌توان به عنوان شروع با چیزی که برخی آن را تشخیص می‌نامند، دید. این در سه فصل اول است که پولس نشان می‌دهد، یا اساساً پولس تمام بشریت را متهم می‌کند، چه یهودی و چه غیریهودی. در واقع باید برعکس بگوییم، غیریهودی و یهودی، زیرا اکثر خوانندگان، به ویژه خوانندگان یهودی، از اتهام و محکوم کردن غیریهودیان توسط پولس تعجب نمی‌کردند، اما وقتی پولس به سراغ یهودیان می‌رود و می‌گوید که آنها نیز گناهکار هستند زیرا از شریعت سرپیچی کرده‌اند، شاید بیشتر آنها از این موضوع شگفت زده شوند.

اما کاری که پولس تقریباً در سه فصل اول انجام می‌دهد این است که هم غیریهودیان و هم یهودیان را متهم می‌کند که تحت گناه محکوم شده‌اند، و دلیل آن این است که هر دو از شریعت سرپیچی می‌کنند، و به ویژه یهودیان از شریعت موسی سرپیچی می‌کنند، اما به دلیل نافرمانی همه محکوم می‌شوند.

اما تشخیص سپس منجر به پیش بینی می‌شود، دوباره همانطور که برخی آن را نامیده‌اند، این است که خدا برای رسیدگی به این مشکل و اصلاح این مشکل با ارائه عدالت اقدام کرده است، ما فقط در یک لحظه بیشتر در مورد آن اصطلاح عدالت یا عادل شمردگی صحبت خواهیم کرد، اما با ارائه عدالت که فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح در دسترس آنها است. بنابراین، نوع نقطه عطف، این در واقع باید فصل 3 آیه 21 باشد، در واقع یکی از آنها، حداقل از نظر موضوعی، یکی از خطوط تقسیم کننده نامه است که در آن پولس از تشخیص مشکل یا متهم کردن تمام بشریت به ارائه راه حل برای آن مخمضه به دلیل گناه حرکت می‌کند. بنابراین، همه گناه می‌کنند زیرا همه نافرمانی می‌کنند و همه برده گناه هستند، حتی یهودیان، نه فقط غیریهودیان، و بنابراین همه به این عدالت نیاز دارند که فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌شود.

حال برای روشن کردن، برای پرداختن به یکی از مسائلی که در مورد آن صحبت کردیم، روشن کنیم که پولس یک آنتی نومی نیست، این است که پولس فکر می کند که ایمان به عیسی مسیح کافی است و آنچه که فرد پس از آن انجام می دهد واقعا هیچ ارتباطی ندارد، یا اینکه اطاعت فرد از عیسی مسیح در واقع اتفاقی است یا بی ارتباط با ایمان فرد به مسیح است. و به نظر می رسد امروزه در میان بسیاری از مسیحیان تمایل وجود دارد که ایمان خود را به مسیح جدا کنند و مسیحی شوند تا بعدا انجام دهیم، گویی کاری که بعدا انجام می دهیم ارتباطی با مسیحی شدن یا ایمان به عیسی مسیح ندارد. اما پولس پیش بینی می کند که شاید در استدلال خود در بخش پیش بینی زمانی که پولس نشان می دهد که یک عدالت وجود دارد، این عادل شمردگی یا جایگاه درست در برابر خدا که از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می شود.

در وسط آن، در فصل 6، پولس یک اعتراض احتمالی را پیش بینی می کند، در واقع، همان تفکر، خوب، اگر ما با ایمان به عیسی مسیح عادل شمردن شویم، پس هر فعالیت بعدی یا هر اطاعت بعدی واقعا غیرمادی یا بی اهمیت است. یا آیا تعلیم پولس مبنی بر اینکه ما فقط با ایمان عادل شمردن می شویم، لزوماً به این معنی است که اطاعت از یک قانون یا هر قانونی هیچ نقشی ندارد؟ پولس این را پیش بینی می کند و در فصل 6 می گوید، پس چه باید بگوییم، آیا باید به گناه ادامه دهیم تا فیض فراوان شود؟ بنابراین، اگر ما فقط با فیض خدا و از طریق ایمان نجات پیدا کنیم، در واقع گناه باید باعث شود که فیض خدا بیشتر شود. ولی پولس می گوید، به هیچ وجه، یا برخی از ترجمه های شما ممکن است بگویند، خدای ناکرده، چگونه می توانیم ما که برای گناه می میریم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافته ایم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ بنابراین، ما با تعمید در مرگ او با او دفن شده ایم، تا همانطور که مسیح از مردگان به جلال پدر برخاست، ما نیز بتوانیم در تازگی زندگی راه برویم.

بنابراین، آنچه پولس در نهایت می گوید، این است که این عدالت که فقط از ایمان ناشی می شود، اگر در یک زندگی جدید صادر نشود، بی اهمیت است، زیرا پولس می گوید، به دلیل ایمان به مسیح، ما به نوعی به مسیح پیوسته ایم، به این معنی که ما در مرگ او شریک هستیم، مرگ برای گناه، اما در رستخیز او نیز شریک هستیم. که رستخیز است که ما را قادر می سازد در کیفیت جدیدی از زندگی قدم برداریم. بنابراین، پولس می گوید که این به سادگی متناقض است، و حتی این، غیرقابل تصور است که کسی این عدالت را با ایمان به مسیح تجربه کند، اما زندگی جدیدی یا زندگی دگرگون شده ای نداشته باشد. بنابراین، پولس در سراسر نامه خود به وضوح بیان می کند که کارهای خوب نقش دارند و اعمال خوب به وضوح فرد را به عنوان قوم خدا مشخص می کنند.

کارهای خوب به وضوح واقعیت ایمان فرد به عیسی مسیح را نشان می دهد. اگر کسی واقعا به مسیح ایمان آورده باشد، و این عدالت را که خدا می دهد، این جایگاه درست را دریافت کرده است، آنگاه آن شخص به ناچار در تازگی زندگی راه خواهد رفت، اگر به زبان پولس استفاده کنیم. اکنون یکی از بخش های کلیدی، یا یکی از بخش های مهم در فصل 3، در بخش دوم، همانطور که پولس شروع به معرفی راه حل یا پیش بینی می کند، در فصل 3 و آیات 21 تا 26 است، که از برخی جهات می تواند عمل کند، همانطور که برخی آن را برجسب زده اند، نه تنها به عنوان قلب نامه پولس به رومیان. بلکه قلب انجیل که پولس موعظه می کند، دوره.

در اینجا آیه 21 در فصل 3 آغاز می شود و این آغاز بخش پیش بینی است. بنابراین، پولس به تازگی نشان داده است که هم غیریهودی و هم یهودی به دلیل عدم اطاعت از گناه محکوم می شوند، و اکنون می گوید، از آیه 21، اما اکنون، جدا از شریعت، که شریعت موسی است، عدالت خدا آشکار شده است و توسط شریعت و پیامبران گواهی شده است. عدالت خدا از طریق ایمان به عیسی مسیح برای همه کسانی که ایمان دارند، زیرا هیچ تمایزی وجود ندارد زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاهی کرده اند.

آنها اکنون با فیض او به عنوان هدیه ای از طریق رستگاری که در مسیح عیسی است، عادل شمرده می شوند، که خدا او را به عنوان کفاره یا قربانی کفاره معرفی کرد. ترجمه های شما ممکن است در آیه ۲۵ کمی متفاوت باشد، که خدا آن را به عنوان قربانی کفاره یا کفاره با خونسش مطرح کرده است، یعنی مرگ مسیح که از طریق ایمان موثر است. خدا این کار را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد زیرا در بردباری الهی خود، از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بود، احتمالاً آن گناهانی که تحت عهد عتیق در عهد عتیق مرتکب شده بودند، عبور کرده بود.

اما این برای این بود که در حال حاضر ثابت کند که او خود عادل است و کسی را که به عیسی مسیح ایمان دارد عادل شمرده می کند. حالا، اجازه دهید چند نظر در مورد این بخش بیان کنم که، همانطور که گفتم، می توان آن را به عنوان قلب انجیل توصیف کرد، و حداقل قلب، به یک معنا، قلب نامه پولس. به نظر می رسد که بیشتر بقیه رومیان اهمیت و مفاهیم 3: 26-21، آن آیاتی را که من خواندم باز می کنند.

اما اول از همه، توجه کنید که پولس عدالت را جدا از شریعت ارائه می دهد. این احتمالاً دوباره قابل درک است یا می توان آن را از هر دو دیدگاه قدیمی و جدید درک کرد. به این معنا که این عدالت با قانون نگهداری، با توانایی انسان برای حفظ قانون به دست نمی آید، و این عدالت نیز بر اساس دیدگاه جدید، فقط به یهودیان محدود نمی شود.

اما اکنون، از آنجایی که دیگر ربطی به شریعت ندارد، برای غیریهودیان نیز باز است. بنابراین، عدالتی وجود دارد که اکنون در دسترس است و با اطاعت از شریعت موسی گره خورده نیست. و دوباره، تقریباً در تمام مواقعی که پولس از کلمه شریعت استفاده می کند، به جز شاید چند مورد، تقریباً هر بار که پولس را می بینید که از کلمه شریعت استفاده می کند، او در درجه اول به قانون عهد عتیق، شریعت موسی اشاره می کند.

و در اینجا او می گوید که دیگر نقشی در جایگاه فرد در برابر خدا در عدالت ندارد. بنابراین، یهودیان و غیریهودیان می توانند در سطح مساوی در این امر شرکت کنند. یکی از اصطلاحاتی که پولس به کار می برد، در واقع دو اصطلاح وجود دارد که پولس برای توصیف آنچه عیسی مسیح در ارائه این عدالت انجام داده است، استفاده می کند.

حالا این فرض می شود، باز هم فرض می کنیم که پولس در سه فصل اول استدلال کرده است. پولس فرض می کند که همه از استدلال او پیروی کرده اند که همه، غیریهودی و غیریهودی، در اسارت گناه ایستاده اند. همه ما گناهکار هستیم و بنابراین در اسارت گناه و مرگ ایستاده ایم.

و بنابراین، احتمالاً بحث این است که آنها باید از آن نجات یابند، یا این وضعیت باید مورد توجه قرار گیرد و باید اصلاح شود. و راه حل پولس این است که با این عدالت که از طریق مرگ عیسی مسیح حاصل می شود، انجام شده است. بنابراین، فرض این است که مرگ عیسی مسیح در سه فصل اول به این مشکل گناه می پردازد.

و روشی که پولس این را نشان می دهد با استفاده از دو استعاره است. من در واقع فقط یکی را در اینجا فهرست کرده ام، اما اولین مورد در آیه 24 است، کلمه رستگاری. پولس می گوید مرگ عیسی ما را نجات می دهد یا برای قومش که در سه فصل اول به عنوان محکوم به گناه و اسارت گناه توصیف شده اند، رستگاری فراهم می کند.

بنابراین، مرگ عیسی مسیح رستگاری را فراهم می کند. این استعاره ای است که احتمالاً، همانطور که اکثر آنها تشخیص داده اند، از برده داری یا تصاویر بازار ناشی می شود، و آن این است که مرگ عیسی به عنوان ... ممکن است دو ایده وجود داشته باشد. ایده غالب این است که از بردگی آزاد می شود.

بنابراین، مرگ عیسی به عنوان رهایی ما از بردگی تلقی می‌شود. در این مورد، این بردگی اربابان فیزیکی نیست، بلکه گناه به عنوان چیزی است که ما در اسارت آن هستیم. بنابراین مرگ عیسی مسیح ما را نجات می‌دهد یا رستگاری فراهم می‌کند.

در آیه ۲۴، او از طریق رستگاری که در مسیح عیسی است، می‌گوید، یعنی رهایی از بردگی، نجات. و این احتمالاً خروج عهد عتیق را نیز به یاد می‌آورد. خروج توسط مصریان به عنوان رستگاری یا رهایی از اسارت و بردگی تلقی می‌شد.

بنابراین اکنون رهایی از اسارت، پولس توصیف می‌کند، اسارت گناهی است که او در سه فصل اول همه چیز را تحت آن توصیف کرده است. پس این اولین تصویر یا استعاره است، رستگاری. دوم، دوباره در آیه 25، اگر کسی ترجمه ای باز داشته باشد، آیا کفارہ دارید؟ آیا کسی در ترجمه شما استدلالی دارد؟ شما دیگر آن را پیدا نمی‌کنید.

بیشتر شما قربانی کفارہ خواهید داشت. دلیل آن این است که هر دوی این ترجمه‌ها به یک کلمه یونانی برمی‌گردند که در مورد معنای دقیق آن کمی اختلاف نظر وجود دارد. ایده قربانی کفارہ به سادگی به این معنی است که مرگ عیسی گناه را از بین می‌برد یا از بین می‌برد.

بنابراین، با گفتن اینکه مرگ عیسی قربانی کفارہ بود، در اینجا در آیه 25 می‌توان گفت که مرگ عیسی اکنون گناه را پاک می‌کند یا گناه را پاک می‌کند. اما احتمال دیگر این است که برخی پیشنهاد کرده‌اند که ما باید آیه 25 را به عنوان مرگ عیسی یک کفارہ ترجمه کنیم. حالا، این کلمه ای نیست که ما در واژگان مشترک خود به کار ببریم.

احتمالاً قربانی کفارہ نیز واقعا نیست، اما اکثر ما کلمه کفارہ را در گفتمان الهیاتی خود شنیده‌ایم. اما استمالت یکی از مواردی است که از برخی جهات از روی نقشه افتاده است و استفاده از آن برای توصیف مرگ عیسی چندان رایج نیست. اما این بدان معناست که ایده کفارت این است که مرگ عیسی خشم خدا را راضی کرد یا در واقع از آن جلوگیری کرد و آن را برگرداند.

و این از این نظر پشتیبانی می‌کند که اگر به اینجا به این بخش برگردید، آیه ۱۸. آیه ۱۸ آغاز می‌شود، اکنون غضب خدا علیه همه گناهان و علیه بشریت آشکار شده است. بنابراین، ایده خشم خدا به عنوان واکنش او، پاسخ او به گناه به عنوان خدای قدوس در کتاب رومیان وجود دارد.

بنابراین، این احتمال وجود دارد که در کنار قربانی کفارہ، پولس احتمالاً از نظر کفارہ فکر می‌کند. یعنی در فصل 1، آیه 18، غضب خدا آشکار شده است. اکنون مرگ عیسی، با ارضای خواسته‌های خدا و خواسته‌های مقدس او، اکنون آن خشم را از بشریت دور می‌کند و آن را دور می‌کند.

بنابراین این ایده پشت استمالت است اگر ترجمه ای داشته باشید که می‌گوید استمالت است. و دوباره، من نمی‌دانم که ما باید هیچ یک از آنها را رد کنیم، که مرگ عیسی قربانی کفارہ است. گناه را از بین می‌برد، گناه را پاک می‌کند، اما همچنین به یک معنا، کفارہ ای است که با ارائه قربانی کفارہ برای گناه، از خشم خدا جلوگیری می‌کند و آن را برمی‌گرداند.

در اینجا ایده دیگری نیز در پشت این کلمه وجود دارد که می‌تواند به عنوان قربانی کفارہ یا کفارہ ترجمه شود. در هفتاد، که ترجمه یونانی عهد عتیق است، به یاد داشته باشید که به اسکندر بازگشتیم، فقط کمی پیشینه. اسکندر، ژنرال که فرهنگ یونانی و زبان یونانی را گسترش داد، که هلنیسم نامیده می‌شود، دیر یا

زود نیاز به ترجمه یونانی عهد عتیق داشت، که در اصل به زبان عبری نوشته شده بود، که ترجمه یونانی به دلایل مختلف معمولاً به عنوان هفتاد زبان شناخته می شود، یا اعداد رومی LXX برای 70.

و من به تمام دلایلی که چرا چنین است نمی پردازم، اما ترجمه یونانی عهد عتیق، هفتاد، در واقع از همان کلمه ای استفاده می کند که پولس در اینجا برای صندلی رحمت در صندوق عهد که در معبد یافت شد، جایی که کفاره در آن اتفاق می افتد، استفاده می کند. بنابراین، پس ممکن است که پولس نیز این واقعیت را در ذهن داشته باشد که عیسی مسیح، آنچه در صندلی رحمت در صندوق عهد در معبد اتفاق افتاد، اکنون در شخص عیسی مسیح به انجام رسیده است. بنابراین، این روش دیگری است که پولس می گوید عیسی مسیح تمام تصاویر و وعده ها و همه رویدادها و غیره عهد عتیق را محقق می کند.

بنابراین، دوباره، احتمالاً فکر نمی کنم که لزوماً مجبور باشیم هیچ یک از آنها را رد کنیم. باز هم، من نمی خواهم یک متفکر شلخته باشم و بگویم، خوب، من نمی توانم تصمیم بگیرم، بنابراین همه آنها را می گیرم. این هم مناسب نیست.

اما همه این مفاهیم مطمئناً در عهد عتیق و حتی در جهان یونان گسترده تر جا می شوند و پیشینه خود را دارند. مرگ عیسی به عنوان قربانی کفاره، گناه را از بین می برد، گناه را پاک می کند، اما همچنین یک کفاره است. خشم خدا را ارضا می کند.

آن را دور می کند، آن را از انسانیت دور می کند، و در عین حال، عیسی جایگاه رحمت است، جایی که این کفاره در آن اتفاق می افتد. او تحقق سیستم قربانی عهد عتیق است. بسیار خوب.

اما جالب اینجاست که این بخش در فصل 3 آیات 21 تا 26، این قلب بخش انجیل، فقط در مورد عیسی و مرگ او نیست، بلکه در مورد خدا و عدالت او و عدالت یا عدالت خدا است. توجه کنید، می خواهم توجه کنید، بگذارید آیات ۲۵ و ۲۶ را دوباره بخوانم. بنابراین، خدا عیسی را جلو آورد، او را به عنوان قربانی کفاره، کفاره و تخت رحمت تقدیم کرد، زیرا در بردباری الهی خدا، او از گناهایی که قبلاً مرتکب شده بود عبور کرده بود.

اما این برای این بود که در حال حاضر ثابت کند که او خود عادل است یا خود عادل است و کسی است که کسانی را که به عیسی ایمان دارند عادل شمرده است. بنابراین، پولس این سوال را مطرح می کند، نه فقط در مورد اینکه عیسی چه کاری انجام داد تا گناهکاران را اصلاح کند، کسانی که در اسارت گناه بوده اند، بلکه چگونه خدا آنها را عادل می کند؟ خوب، او این کار را از طریق عیسی مسیح انجام می دهد. اما این نیز با عدالت و عدالت خدا پیچیده شده است.

و سوالی که به نظر می رسد پولس در آیه 26 پیش بینی می کند این است که چگونه خدا می تواند این افراد را عادل کند، اما همچنان خود عادل و عادل باشد؟ خدا چگونه می تواند گناهکاران را عادل کند، اما همچنان قدوسیت و عدالت خود را حفظ کند؟ فکر می کنم، گاهی اوقات تعجب می کنم که آیا ما به طور ضمنی فکر نمی کنیم که وقتی صحبت از عهد جدید و انجیل می شود، کاری که خدا انجام می دهد این است که استاندارد را پایین می آورد. بنابراین، استاندارد به طور غیرممکن بالا است. این کمال، اطاعت کامل و بازتاب شخصیت خدا است.

اما عهد عتیق نشان می دهد که هیچ نمی تواند اندازه گیری کند. بنابراین، به یک معنا، خدا استاندارد را پایین می آورد و می گوید، در عوض، من شما را بر اساس ایمان و فیض می پذیرم. بنابراین، ما به نوعی از الزامات چشم پوشی می کنیم.

بنابراین، تنها کاری که باید انجام دهید این است که به فیض خدا ایمان داشته باشید و به آن اعتماد کنید و می توانید وارد شوید. بنابراین، گویی خدا استانداردها را پایین می آورد زیرا ما نمی توانستیم آنها را در عهد عتیق برآورده کنیم. هیچ نمی توانست زندگی کند و اندازه گیری کند.

بنابراین، خدا مجبور شد به نوعی معیارها را تغییر دهد تا اکنون بر اساس حفظ قانون و کمال نباشد، بلکه اکنون صرفاً بر اساس فیض خدا و از طریق ایمان است. این دقیقاً همان چیزی است که پولس نمی گوید، این است که استانداردها و معیارها ذره ای تغییر نمی کنند. فقط اکنون پولس متقاعد شده است که آنها از طریق عیسی مسیح ملاقات می شوند.

این با ارائه عیسی مسیح به عنوان قربانی برای گناه است که آن را از بین ببرد و توسط خدا مسیح را فرستاد تا کفاره ای برای جلوگیری و ارضای خشم او باشد و این تخت رحمت باشد که در آن با گناه برخورد می شود. بر این اساس، خدا می تواند کسانی را که در اسارت گناه هستند توجیه کند، بدون اینکه خودش عادل و عادل نباشد. به عبارت دیگر، خدا شخصیت عادل و شخصیت مقدس او را به خطر نمی اندازد.

خدا معیارها را تغییر نمی دهد یا استاندارد را پایین نمی آورد. در عوض، او از طریق شخص عیسی مسیح، با ارائه عیسی مسیح به عنوان قربانی برای گناهان، و با مقابله با مشکل گناه، استاندارد را برآورده می کند. خدا می تواند گناهکاران را عادل شمرده کند.

این در قلب اندیشه برخی از مارتین لوتر بود. خدا می تواند کسانی را که در اسارت گناه هستند، فصل های 1 تا 3 عادل شمرده کند، اما خدا همچنان عادل باقی می ماند. در واقع، اگر خدا معیارها را پایین می آورد یا اگر خدا معیارها را تغییر می داد یا کار را آسان تر می کرد، دیگر خدا نبود.

او از رفتار بر اساس شخصیت عادل و درستکارش دست می کشد، اما این کاری است که خدا انجام نداده است. خدا هنوز عدالت خود را حفظ کرده و بر اساس شخصیت عادل خود عادلانه عمل کرده است، با این حال هنوز هم می تواند کسانی را که گناهکار هستند در اسارت گناه عادل اعلام کند یا عادل کند. چرا؟ عامل اصلی شخص عیسی مسیح است.

و مرگ قربانی او بر روی صلیب، مرگ او به عنوان کفاره، به عنوان کفاره، به عنوان تحقق سیستم قربانی عهد عتیق. خوب. بنابراین، این بخش به همان اندازه در مورد عادل شمرده شدن خدا می گوید، که خدا نجات را به گونه ای فراهم می کند که عدالت و عدالت و شخصیت خود او را به خطر نمی اندازد.

بسیار خوب؟ خوب. در مورد آن بخش سؤالی دارید؟ فکر می کنم این بخش مهمی است. خوب، ما چندین بار به کلمه عدالت یا عادل شمردگی اشاره کرده ایم، و این به این دلیل است که در رومیان چندین بار آمده است.

و اصطلاح عادل شمردگی در رومیان و کتاب غلاطیان نیز یک اصطلاح مهم است. و بنابراین، مهم است که برسیم، خوب، منظور از توجیه چیست؟ زیرا اغلب وقتی، حداقل امروز در زبان انگلیسی ما، اگر به توجیه چیزی اشاره می کنیم، اغلب به فکر ارائه یک منطقی یا دلیل برای انجام کاری هستیم. بنابراین، اگر رفتارم را توجیه کنم، نشان می دهم که چرا در انجام این کار حق دارم یا دلیل یا منطقی برای رفتارم ارائه می دهم.

اما کلمه عادل شمردگی یا عدالت در سراسر رومیان اغلب منعکس کننده یک پیشینه حقوقی است. و ممکن است پیشینه های دیگری وجود داشته باشد، مانند عهد عتیق. اما من متقاعد شده ام که پیشینه اصلی که پولس از آن استفاده می کند، دادگاه است، دادگاه حقوقی هم از عهد عتیق و هم از دنیای یونانی-رومی.

و آن این است که خدا به عنوان قاضی تمام جهان به تصویر کشیده می شود و بشریت باز هم رابطه خود را با این خدا نقض کرده است، که بشریت علیه خدا گناه کرده است و بنابراین در برابر خدایی که قاضی جهان است مقصر می ایستد. و بنابراین، خدا، دوباره، ما گفتیم که خدا باید راهی برای درست کردن آن پیدا کند و راهی برای ورود به یک رابطه درست برای تهرئه آن افراد از گناهشان فراهم کند، اما همچنان عدالت خود را حفظ کند تا خود را عادل بشمارد. و بنابراین معنی، به ویژه هنگامی که به قوم خدا اشاره می کند، معنای عادل شمرده شدن این است که کسی را در یک رابطه درست اعلام کنیم یا کسی را بی گناه اعلام کنیم یا تهرئه کنیم.

بنابراین، ایده پولس این است که کسانی که گناه کرده اند و در فصل های 1 تا 3 در اسارت گناه هستند، در واقع می توانند عادل یا عادل اعلام شوند، به این معنی که آنها بی گناه اعلام می شوند یا تهرئه می شوند. تنها مبنای این حقایق، کار مسیح بر روی صلیب است و من در مورد رستاخیز او نیز استدلال می کنم. گاهی اوقات عادل شمردگی با رستاخیز عیسی نیز مرتبط است.

بنابراین، از طریق مرگ و رستاخیز او، ما تهرئه می شویم، بی گناه اعلام می شویم و وارد یک موقعیت درست و یک رابطه درست در برابر خدا می شویم. ممکن است تفاوت های ظریف دیگری در این مورد وجود داشته باشد، اما من فکر می کنم در درجه اول این همان چیزی است که پولس با زبان عادل شمردگی و عدالت در سراسر رومیان به آن دست می یابد. اکنون قبل از اینکه به سراغ اول قرن تیان برویم، دوباره به طور خلاصه، در قلب بسیاری از رومیان نمایشی وجود دارد که هم یهودی و هم غیریهودی اکنون می توانند قوم واقعی خدا شوند و شریعت دیگر نقشی ایفا نمی کند.

بنابراین، یهودی و غیریهودی هر دو می توانند به قوم عهد واقعی خدا تعلق داشته باشند. با این حال، این مسئله را نیز مطرح می کند که یهودی و غیریهودی هر دو با وجود اینکه به دلیل گناه در برابر خدا گناهکار می ایستند، می توانند نه بر اساس حفظ شریعت، بلکه بر اساس کار عیسی مسیح بر روی صلیب به عنوان قربانی کفاره، به عنوان کفاره، عادل اعلام شوند. و بقیه رومیان به سادگی توضیح می دهند و معنی آن را بیان می کنند.

حالا، رومیان مکان خوبی برای آشنایی شما با افکار پولس است. به این معنا که تعدادی از چیزهایی وجود دارد که ما در رومیان می یابیم که در واقع در جای دیگری از نامه های پولس ظاهر می شوند. و من فکر می کنم اگر بتوانیم آنها را به درستی درک کنیم، وقتی در جای دیگری ظاهر می شوند، درک آنها آسان تر خواهیم بود.

و این اولین مورد است، این یکی دیگر از سفرهای شما در یادداشت های شما است. و اولین چیزی که باید بگویم این است که پولس، در واقع بقیه عهد جدید است، اما از آنجایی که ما بر روی پولس تمرکز می کنیم، پولس این ایده را با عیسی در میان می گذارد اما هنوز نه. به یاد دارید که ما در رابطه با پادشاهی در مورد آن صحبت کردیم؟ و دوباره، من گفتم اگر در کلاس من می خوابید، که خدای ناکرده هرگز به انجام این کار فکر می کنید، اما اگر بودید و من شما را بیدار کردم و از شما سوالی پرسیدم، اگر قبلا گفتید اما هنوز نه، احتمالاً حدود 90 درصد شانس دارید که حق با شما باشد.

و این به این دلیل نیست که من آن را مهم کرده ام، بلکه به این دلیل است که همه چیز در عهد جدید تمام شده است. عهد جدید این را فرض می کند. اما ما با عیسی گفتیم، وقتی عیسی ملکوت خدا را موعظه کرد، در واقع پادشاهی را تقدیم می کرد که پیامبران عهد عتیق پیش بینی کرده بودند که در آینده خواهد آمد.

عیسی مسیح، در اولین آمدنش، آن را تقدیم کرد و گفت که مردان و زنان می توانند وارد ملکوت خدا شوند و حکومت خدا را که در حال حاضر به داوود وعده داده شده بود، تجربه کنند. با این حال، فقط تا حدی وارد شده است. هنوز در انتظار تکمیل آینده خود است.

هنوز به کمال و کمال خود نرسیده است. بنابراین آن تنش بین آنچه در حال حاضر درست است اما فقط تا حدی و آنچه هنوز به طور کامل به وجود نیامده است. این تنش در پل نیز ظاهر می شود.

تنشی بین آنچه قبلا از طریق عیسی مسیح انجام شده است و آنچه اکنون یک واقعیت کنونی است، اما آنچه هنوز در آینده به کمال و کمال خود نرسیده است. بنابراین، برای مثال، دلیل دیگری وجود دارد که من رومیان 6 را برای شما خواندم. اگر بتوانم به عقب برگردم و رومیان 6 را دوباره بخوانم، جنبه تنش در پولس به آنچه در حال حاضر در مورد ما به دلیل تعلق به عیسی مسیح صدق می کند اشاره دارد.

و گاهی اوقات پولس اظهارات نسبتا مطلق می کند. برای بازگشت به رومیان 6، توجه کنید که او چگونه شروع می کند. او می گوید، آیا باید به گناه ادامه دهیم تا فیض فراوان شود؟ حالا به این گوش دهید.

او می گوید، به هیچ وجه. چگونه می توانیم ما که برای گناه مرده ایم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ حالا این یک بیانیه نسبتا مطلق است. پولس می گوید ما برای گناه مردیم.

اما چگونه می تواند این را بگوید؟ خوب، به این دلیل است که او در مورد جنبه ای از تنش صحبت می کند. به دلیل تعلق به مسیح، ما قبلا برای گناه مرده ایم. با مشارکت در مرگ مسیح، ما قبلا مرگ برای گناه را تجربه کرده ایم.

با این حال، بدیهی است که من هنوز زنده هستم. از نظر جسمی، من هنوز زنده هستم. و آخرین باری که بررسی کردم، فکر می کنم بیشتر ما اعتراف می کنیم که هنوز گناه می کنیم.

بنابراین، جنبه ای که هنوز وجود ندارد تنش همان چیزی است که ما هنوز به آن تبدیل نشده ایم. چیزی که هنوز به آن نرسیده ایم. و این منعکس می شود.

بنابراین، توجه کنید، پولس از یک طرف می تواند بگوید که چگونه ما که برای گناه مرده ایم می توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ این یک بیانیه مطلق است. به نظر می رسد چیزی کمتر از کمال نیست. ما برای گناه مرده ایم و نمی توانیم در آن زندگی کنیم.

اما اکنون، به آنچه پولس فقط چند آیه بعد می گوید گوش دهید. شروع از آیه 11. شما باید خود را مرده برای گناه و زنده برای خدا بدانید.

از این رو، اجازه ندهید گناه در بدنهای انسانی شما حاکم شود یا سلطه را اعمال کند. فکر می کردم او گفت که ما قبلا برای گناه مرده ایم. چرا حالا باید به ما دستور دهد که اجازه ندهیم گناه حاکم شود؟ این بخشی از این تنش است.

بنابراین، پولس می تواند کاملا بگوید که ما به دلیل تعلق به مسیح به گناه مرده ایم. این در حال حاضر است. اما هنوز چیزی نیست که ما هنوز نرسیده ایم.

هنوز نه، تکمیل آینده، هنوز فرا نرسیده است. بنابراین، هنوز مستلزم آن است که پولس این دستورات را به ما بدهد. بله، ما قبلا برای گناه مرده ایم.

اما به دلیل اینکه هنوز نه، زیرا هنوز یک واقعیت کامل نیست، پولس می گوید اما شما هنوز باید گناه را بکشید. شما هنوز با گناه دست و پنجه نرم می کنید. شما هنوز در این عصر شیطانی کنونی زندگی می کنید.

شما هنوز در زمانی زندگی می کنید که ملکوت خدا به کمال خود نرسیده است. بنابراین، شما باید گناه را در عمل به قتل برسانید. بنابراین، این ایده در تمام نامه های پولس ظاهر می شود و من بقیه عهد جدید را نیز پیشنهاد می کنم.

و دوباره، به شما کمک می کند تا برخی از اظهارات نسبتا متناقض یا ظاهرا متناقض را درک کنید. دوباره، پولس می تواند چیزی بگوید که شما برای گناه مرده اید و با مسیح زنده شده اید. خوب، پس چگونه می تواند بگوید که شما باید گناه را بکشید و باید طوری زندگی کنید که انگار در زندگی جدید قدم می زنید؟

این بخشی از آن است که در حال حاضر اما هنوز تنش نیست. یکی دیگر از ویژگی های کلیدی مربوط به این موضوع این است که پولس انسانیت را درک می کند و در واقع وجود ما را از نظر دو حوزه درک می کند. این دایره ها به معنای نشان دادن مکان فیزیکی یا جغرافیایی یا نقطه ای روی نقشه یا چیزی نیستند که بتوان آن را شناسایی کرد.

این محافل فقط برای نشان دادن یک واقعیت یا یک حوزه نفوذ، یک حوزه کنترل هستند. پل می فهمد و دوباره، شما می توانید تنش بین افرادی که قبلا عمل نمی کنند اما هنوز در اینجا عمل نکرده اند را ببینید. پولس اساسا می داند که دو علم انسانی وجود دارد یا اینکه بشریت را می توان به این دو حوزه یا دو حوزه نفوذ یا کنترل تقسیم کرد.

حوزه ای که پولس اغلب آن را پیرمرد یا پیرمرد می نامد، برخی از ترجمه ها ممکن است داشته باشند. پیرمرد اساسا اشاره ای به این است که ما در آدم چه کسی هستیم، اولین انسانی که ما را در گناه فرو برد. رومیان فصل 5 را بخوانید که در آن پولس در مورد آن بحث می کند.

در آدم، ما به بشریت تعلق داریم، ما بخشی از یک هستی هستیم، یک حوزه، یک حوزه نفوذ یا قدرتی که ما را کنترل می کند. این حوزه تحت سلطه گناه و مرگ قرار دارد و کنترل می شود. جالب اینجاست که وقتی به غلاطیان می رسیم، بیشتر به این موضوع اشاره خواهیم کرد: پولس شریعت عهد عتیق را نیز در اینجا قرار می دهد، اگرچه پولس می خواهد روشن کند که شریعت مقصر نیست. شریعت شیطانی یا گناه آلود نیست. این کاری است که بشریت با آن انجام داده است.

اما چیزی که می خواهیم روی آن تمرکز کنیم گناه و مرگ است، بنابراین تمام بشریت در آدم، خود قدیمی، وقتی پولس در مورد پیرمرد صحبت می کند، این بخشی هستی شناختی از وجود من یا کسی نیست که درست قبل از مسیحی شدن بودم. پیرمرد کسی است که من در قلمرو آدم و تحت تأثیر او بودم و تحت سلطه گناه و مرگ بودم.

سپس وقتی پولس در مورد شخص جدید یا خود جدید یا انسان جدید صحبت می کند، اکنون به انتقال به قلمرو جدید، حوزه جدیدی از نفوذ و قدرت اشاره می کند که در آن مسیح رئیس است. این با یک زندگی عادلانه و حضور و قدرت روح القدس مشخص می شود.

بنابراین، پولس به نوعی این دو انسان فراگیر را با دو سر مربوطه آدم و مسیح درک می کند. آدم انسانیت تحت فرمان آدم در قلمرو و حوزه قدرت گناه و مرگ است. کسانی که در مسیح هستند در قلمرو و حوزه نفوذ زندگی عدالت و تحت قدرت روح القدس خدا هستند. بنابراین، این بسیار مهم است که از طریق نامه هایش درک کنیم که پولس قرار است با این موضوع کار کند. باز هم، این دو نوع علوم انسانی یا حوزه های نفوذ.

و دوباره، شما می توانید تنش را ببینید که پولس می تواند اظهارات مطلق را بیان کند. ما قبلا به این قلمرو منتقل شده ایم، بنابراین به همین دلیل است که پولس می تواند بگوید که شما قبلا در مسیح مرده اید. شما در حال حاضر عادل هستید، از قبل عادل هستید، زندگی را دریافت کرده اید. با این حال، هنوز حسی وجود دارد که در آن این تأثیر می گذارد.

و بنابراین، پولس در آنجا می گوید اما شما هنوز باید آن قسمت را که هنوز ندیده است بکشید. این به یک معنا است که این کاملا دقیق نیست اما به یک معنا، انتقال به طور کامل نهایی نشده است. با این حال، انتقال به پایان نرسیده یا کامل نشده است، و به همین دلیل است که ما هنوز نیستیم، به همین دلیل است که دستورات هنوز ضروری هستند.

بنابراین شخص پیر/فرد جدید باید به عنوان دو حوزه دیده شود، دو قلمرو نفوذ با آدم و مسیح به عنوان سرها و با این ویژگی هایی که غالب هستند مشخص می شود.

قبل از اینکه ادامه دهم، بگذارید برگردم، در مسیح بودن به چه معناست؟ یکی از رایج ترین عبارات در سراسر نامه های پولس در مسیح یا در او است. پولس در مورد بودن ما در او صحبت می کند، ما داریم، ما در مسیح عادل شمرده شده ایم، ما در مسیح نجات داریم. گفته می شود که مسیحیان هستند، ما در او هستیم، ما در مسیح هستیم. یعنی چه؟ این بدان معناست که در کنترل یا در این قلمرو این حوزه باشیم که مسیح به عنوان رئیس آن است. من فکر می کنم این همان چیزی است که پولس در درجه اول منظور دارد وقتی می گوید ما در مسیح هستیم این است که ما دیگر در آدم نیستیم. ما دیگر به این قلمرو تعلق نداریم، اما اکنون به این قلمرو تعلق داریم که مسیح در آن سر آن است. مشخصه آن زندگی عادلانه و روح القدس خدا است.

راه دیگر برای نگاه مجدد به این تنش بین تنش بین شاخص و امر ضروری است. نشانگر یک بار دیگر با در حال حاضر مطابقت دارد. نشانه ها اظهارات و ادعاهایی هستند که پولس در مورد اینکه ما در مسیح چه کسی هستیم بیان می کند. دوباره، ما در مسیح هستیم که برای گناه مرده ایم. ما قبلا عادل شمرده شده ایم، نجات یافته ایم، برای گناه مرده ایم، ما قبلا به زندگی جدید در مسیح برخاسته ایم. اینها اظهارات مطلق هستند که آنچه را که به دلیل این واقعیت که ما در مسیح هستیم و به مسیح تعلق داریم توصیف می کنند.

الزامات دستورات و دستورات اخلاقی هستند. پولس این امر را منعکس می کند، اما منعکس کننده چیزی است که هنوز به آن چیزی تبدیل نشده ایم که هنوز در مسیح تبدیل نشده ایم. این هنوز بخشی از تنش نیست.

دوباره، به رومیان 6 برگردیم، در اینجا دوباره به اظهارات و ادعاهای واضح و مطلق توجه کنید: چگونه ما که برای گناه مرده ایم، می توانیم به زندگی خود ادامه دهیم. بنابراین، ما برای گناه مرده ایم و دیگر در گناه زندگی نمی کنیم. سپس پولس می گوید زیرا اگر ما در مرگ او با او متحد شده باشیم، مطمئنا در رستخیز او با او متحد خواهیم شد. ما می دانیم که خود قدیمی ما، این عبارت وجود دارد خود قدیمی، ما می دانیم که خود قدیمی ما مصلوب شده است. شما متوجه این جمله مطلق می شوید که خود قدیمی کشته شده است. دوره مصلوب شدن با او است. پس این بدن گناه است.

راه دیگری برای گفتن خود قدیمی، پیرمرد، فکر می‌کنم تا بدن گناه نابود شود. پس آیا می‌شنوید که این زبان مطلق این است که خود قدیمی ما، که ما در آدم هستیم، در حوزه و قلمرو کنترل آدم، و گناه و مرگ نابود شده است. با این حال، این از بین رفته است، بنابراین اینها اظهارات مطلق هستند و پولس اضافه می‌کند و ما نیز با مسیح بزرگ شده ایم.

بنابراین اینها اظهارات مطلق هستند، اما پس از آن پولس برمی‌گردد و دوباره آنها را واجد شرایط می‌کند. در اینجا ضرورت است، بنابراین اجازه ندهید گناه سلطه را در بدن فانی شما اعمال کند. باز هم، چرا پولس باید این را بگوید اگر ما برای گناه مرده ایم؟ این به آن تنش بین الزام نشانگر یا در حال حاضر / اما هنوز نیست، پس از آن پولس می‌گوید، دیگر اعضای خود را به عنوان ابزار عدالت به خدا ارائه ندهید که این امر ضروری است. چیزی که هنوز داریم، بله، ما از یک طرف برای گناه کردن بدن گناه مرده ایم. خود قدیمی نابود شده است و ما به دلیل پیوستن به مسیح به زندگی جدید برخاسته ایم. اما این اتفاق در نهایت و کاملا به شکل کامل خود رخ نداده است، که هنوز اتفاق نیفتاده است.

بنابراین، پولس باید جنبه ضروری را به ما بدهد: فرآیندی وجود دارد که پس باید در عمل کردن به آنچه به دلیل تعلق به مسیح درست است شرکت کند، اکنون باید در زندگی فرد به واقعیت تبدیل شود. زیرا هنوز نرسیده است. بنابراین به همین دلیل است که من این را گفتم که ایده ملکوت خدا و متی که در حال حاضر ملکوت است در حال حاضر وجود دارد، در حال حاضر یک واقعیت است اما هنوز به کمال خود نرسیده است.

حال، اگرچه او از زبان ملکوت استفاده نمی‌کند، اما بسیاری از آنچه پولس می‌گوید با استفاده از خود قدیمی/خود جدید بودن در مسیح و این نوع زبان یکسان است.

باز هم سوالی در این مورد وجود دارد که این جنبه بسیار مهمی از تفکر پولس است؟ بسیار خوب، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که یک قطعه دیگر از نامه های کلیسای اولیه را باز کنم. ما فقط به طور خلاصه به نامه ای به کلیسای در رم نگاه کردیم. حالا می‌خواهم به یک تکه باز دیگر از نامه کلیسای نگاه کنم و نامه ای را خطاب به کلیسای در شهر قرنتس یا حداقل اولین نامه را باز کنم.

این فقط تصویری از ویرانه های باستانی قرنتس است. اگرچه من هرگز آنجا نبوده ام، اما این یکی از اولین مکان هایی است که می‌خواهم وقتی بالاخره به آنجا می‌رسم از آن دیدن کنم. اما قرنتس، نامه پولس به کلیسای قرنت، پیشینه خود را در اعمال رسولان فصل 18 در طول یکی از سفرهای بشارتی پولس دارد. او در واقع 18 ماه، یک سال و نیم را در شهر قرنتس گذراند. او آن زمان را صرف تأسیس یک کلیسا کرد و بعداً در مقطعی بعد اکنون نامه ای به کلیسای نویسد زیرا از تعدادی از مسائل و مشکلاتی که از زمان ترک قرنتس به وجود آمده است آگاه شده است. بنابراین دوباره یک سال و نیم را در آنجا گذراند و این کلیسا را بکارد. اکنون پس از خروج و شنیدن اخباری از آنچه در قرنتس می‌گذرد، اکنون می‌نشیند و نامه ای می‌نویسد تا به تعدادی از مشکلات و مسائلی که در شهر قرنتس رخ داده است بپردازد.

شهر قرنتس شهر بسیار مهمی بود. اگر به یاد داشته باشید، در واقع در این زمان در طول قرن اول، امپراتوری یونان به دو قسمت تقسیم شد، مقدونیه و آخایا دو نام دو بخش هستند، بسیار شبیه به اینکه از بررسی عهد عتیق به یاد داشته باشید، ملت اسرائیل بین اسرائیل و یهودا، پادشاهی تقسیم شده تقسیم شده است. خوب، به یک معنا در این زمان دو پادشاهی در یونان وجود داشت، یکی مقدونیه و دیگری آخایا.

قرنتس پایتخت آخایا پادشاهی آخایا بود و بنابراین شهر بسیار مهمی در جهان یونانی-رومی قرن اول بود. شهر قرنتس نیز، شهر قرنتس نیز احتمالاً از دیدگاه ما بهترین و بدترین نشان داده شده است، شاید بهترین و بدترین

فرهنگ یونانی-رومی. به خاطر ثروتش معروف بود. از نظر مالی، قرن‌تس سهم خود را از افراد ثروتمند نخبه داشت. شهر بسیار مرفه ای بود. از نظر اخلاقی قرن‌تس اغلب شناخته شده بود، برخی گزارش‌ها ممکن است کمی بیش از حد اغراق آمیز باشند، اما به دلیل فساد جنسی معروف بود. مانند بسیاری از شهرهای دیگر، اغلب با سایر اعمال مذهبی و فرقه ای و پرستش و بت پرستی و پرستش در معابد بت پرستی و مواردی از این قبیل برابر است.

بنابراین، اما بیشتر من گمان می‌کنم که اگر به دنبال مکانی برای زندگی در دنیای یونانی-رومی قرن اول بودید، قرن‌تس در بالای لیست شما قرار می‌گرفت. همانطور که می‌دانید همه فعالیت‌ها در آنجا بود، کورینتس به بازی‌های ایستی می‌بالید که پس از بازی‌های المپیک در رتبه دوم قرار داشت. بنابراین از نظر فرهنگی مالی قرن‌تس جایی بود که در آن قرار داشت. این مکانی بود که من گمان می‌کنم اکثر مردم از زندگی در آن لذت می‌برند، اما در عین حال همه آن عناصر مسائلی را نیز مطرح می‌کردند که پولس پس از تأسیس کلیسا باید با آنها روبرو می‌شد.

ما فقط در یک لحظه در مورد آنچه هستند صحبت خواهیم کرد، اما قبل از اینکه ما قبل از ما آخرین چیزی که می‌خواهم امروز بگویم قبل از اینکه خود نامه را در روز چهارشنبه بررسی کنیم، آخرین چیزی است که می‌خواهم بگویم این است که این سوال را مطرح کنم که پولس چند نامه به قرن‌تس نوشت. خوب، شما می‌گویید که من به عهد جدید خود نگاه می‌کنم و قرن‌تس اول و دوم را دارم. بنابراین، او دو نامه به قرن‌تس نوشت. با این حال، وقتی قرن‌تس اول و دوم قرن‌تس اول و دوم ما را در عهد جدید با دقت می‌خوانید، به زودی متوجه می‌شوید که به معنای واقعی کلمه قرن‌تس دوم و چهارم به دلیل اینکه اول قرن‌تس هر دو قرن‌تس اول و دوم به هر یک از آنها اشاره می‌کنند، به نامه متفاوتی اشاره می‌کنند، نامه جداگانه ای که ما شواهدی از آن نداریم. اول قرن‌تس فصل 5 آیه 9 به نامه ای اشاره دارد که پولس قبل از نوشتن اول قرن‌تس ما نوشت. اول قرن‌تس 9:5 من همین لحظه پیش آن را در اینجا داشتم. اول قرن‌تس 5 و آیه 9 من در نامه خود به شما نوشتم که با افراد فاسق جنسی معاشرت نکنید و واضح است که از آنجایی که او به وضوح چیزی نگفته است، پولس به نامه ای اشاره می‌کند که قبلاً نوشته بود. بنابراین از نظر فنی نامه ای که او در فصل 5 آیه 1 به آن اشاره می‌کند اول قرن‌تس است و سپس اولین قرن‌تس ما دوم قرن‌تس است.

اکنون نامه دوم قرن‌تس در کتاب مقدس ما چیزی را که ما آن را قرن‌تس دوم می‌نامیم، همچنین به نامه قبلی معروف به نامه شدید اشاره دارد، نامه ای که پولس می‌گوید به قرن‌تس نوشته است، اما ظاهراً دیگر هیچ مدرکی از آن نداریم. بنابراین از نظر فنی ما یک قرن‌تس اول را داریم که در فصل 5 آیه 9 ذکر شده است و سپس اولین قرن‌تس ما 2 قرن‌تس است و سپس 3 قرن‌تس این نامه شدید است که ما در مورد آن می‌خوانیم و سپس 2 قرن‌تس ما در واقع 4 قرن‌تس است.

نکته من این است که قرن‌تس اول و دوم به سادگی بخشی از یک مکاتبات بسیار گسترده تر بین پولس و قرن‌تس هستند. این باعث می‌شود که بفهمیم دقیقاً چه مشکلاتی وجود داشت، چه مسائلی بودند که شاید پولس و قرن‌تس قبلاً با آنها سر و کار داشتند

این دکتر دیو متیوسون، تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۱۵، رومیان و مقدمه ای بر اول قرن‌تس است.